

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سیزدهم، شماره‌ی پنجاهم، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۵-۱
(مقاله علمی - ترویجی)

قرق و امنیت شکار در عصر ناصری

زهرا قنبری^۱، سهم‌الدین خزائی^۲

چکیده

در عصر قاجار یکی از سرگرمی‌های پادشاهان و درباریان شکار بود. شکار کردن بخشی از فرهنگ گذشته ایرانیان و به نوعی تمرین برای حفظ آمادگی رزمی به شمار می‌آمد. قرق کردن یکی از مواردی بود که ارتباط تنگاتنگی با مسئله شکار داشت. در دوره ناصردین‌شاه، به علت علاقه زیاد وی به شکار کردن و پیشرفت‌هایی که از لحاظ امکانات و ابزارهای شکار به وجود آمده بود، مسئله قرق بیش از پیش، اهمیت یافت. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که اقدامات امنیتی برای قرق کردن چه بود؟ و قرق کردن و قرق‌شکنی چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از شکارگاه‌های عصر ناصری به دستور وی قرق می‌شد. ناصردین‌شاه دستور قرق کردن مناطقی را می‌داد که گونه‌های جانوری بسیاری داشت، تا با آرامش خاطر در آنجا شکار کند. برخی از مناطق را نیز مأموران قرق، محافظت و با افراد متخلف برخورد می‌کردند. قرق کردن برای محیط‌زیست جانوری و گیاهی، پیامدهای متعددی دربرداشت. هرگاه منطقه‌ای در قرق شاه و اطرافیان قرار می‌گرفت، در شکار حیوانات افراط و بسیاری از گونه‌های جانوری شکار می‌شد. این مسئله موجب شد اغلب گونه‌های جانوری در معرض انقراض قرار گیرند و تعدادشان به سرعت کاهش یابد. این امر تا جایی پیش رفت که شکارگاه‌های معروفی همچون جاجرود، از پوشش جانوری و گیاهی خالی شد.

واژه‌های کلیدی: ناصردین‌شاه قاجار، شکار، قرق، مسائل امنیتی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

ghanbari.za@fh.lu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول) khazaei.s@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷

مقدمه

شکار و شکارگری در ایران به‌عنوان بخشی از فرهنگ گذشته، همواره یکی از تفریحات و سرگرمی‌های مردم به‌ویژه طبقه حاکم بود. شکارگری در طول تاریخ، با اهداف معیشتی همچون تأمین غذا انجام می‌شد، اما با شکل‌گیری حکومت‌ها به تدریج، جنبه تفریحی و سرگرمی به خود گرفت (نسوی، ۱۳۵۴: ۶-۷) و جزئی از فرهنگ درباری شد. در دوره‌های مختلف، طبقه حاکم و در رأس آنها شاه و همراهان وی، به منظور تفریح و وقت‌گذرانی، در مناطق و نواحی مختلف به شکار می‌پرداختند. شکار کردن افزون بر اتلاف وقت و خوش‌گذرانی، برای شاهان و شاهزادگان نشانه قدرت، مهارت و شجاعت به شمار می‌آمد. در عصر قاجاریه، یکی از تفریحات و سرگرمی‌هایی که همواره در کانون توجه شاهان، شاهزادگان و درباریان قرار می‌گرفت، شکار و مسائل مربوط به آن بود. شکار از جهات مختلف و به منظور رسیدن به اهداف خاص، همواره مورد توجه بود. یکی از مهم‌ترین کارکردهای شکار در دوره قاجاریه، به ویژه در رابطه با شخص شاه، نشان دادن قدرت، توانایی و ابهت شاهی به دیگران اعم از درباریان، شاهزادگان و ملتزمان بود. افزون بر این، تفریح، سرگرمی، تمرین تیراندازی و وقت‌گذرانی را باید از دیگر اهداف شاهان و ملتزمان آنها در امر شکار دانست. در این بین، اکثر شاهان قاجار به ویژه ناصرالدین شاه، به امر شکار اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. نوع نگاه ناصرالدین شاه به امر شکار و شکارگری، فارغ از مسائل مذکور، همواره پیامدها و مشکلاتی را به دنبال داشت. همچنین پرداختن به شکار در مناطق مختلف و به ویژه در نواحی از پیش تعیین شده، به تدابیر و اقدامات خاص شاه و ملتزمان وی نیازمند بود. یکی از تدابیر حائز اهمیت در امر شکار، مسئله قرق و تأمین امنیت شکارگاه بود. در دوره ناصری قرق کردن مناطق مختلف به منظور شکار، اغلب مشکلاتی به همراه داشت. هدف شاه و همراهانش از قرق مناطق خاص، علاوه بر جلوگیری از شکارکردن دیگران در مناطق مذکور، آسودگی خاطر برای شکار در هر زمان ممکن بود. آسیب‌رسانی به محیط‌زیست اعم از تخریب پوشش گیاهی و از بین رفتن گونه‌های جانوری در پی شکار بی‌رویه، از مهم‌ترین مسائل مربوط به قرق در عصر ناصری به شمار می‌آید. از این رو، آگاهی از کم و کیف شکار در عصر ناصری و

۳ | فرق و امنیت شکار در عصر ناصری

مسائل مربوط به آن، از جمله قرق کردن و تأمین امنیت شکار، برای شناخت بهتر فرهنگ دربار پادشاهان قاجار به ویژه ناصرالدین شاه ضرورت ویژه دارد.

درباره شکار و شکارگری در عصر قاجار، پژوهش‌هایی انجام شده است که هر یک از آنها به نوعی، پیشینه این مقاله به شمار می‌آید. این پژوهش‌ها به سه دسته کلی قابل تقسیم‌اند. دسته اول آثاری که شکار سلطنتی را در عصر قاجار بررسی کرده‌اند که کتاب آدینه‌وند و دیگران (۱۳۹۵) از آن جمله است. در این پژوهش، بیش از هر چیز شکار شاهانه و عوامل مرتبط با آن در نظر بوده، اما به مسئله قرق و پیامدهای آن در این دوره به ویژه عصر ناصری، توجهی نشده است. به همین دلیل مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار پیش‌گفته این است که قرق، قرق‌شکنی و پیامدهای مربوط به آن را در عصر ناصری واکاوی کرده. دسته دوم، پژوهش‌هایی است که به شکار در عصر قاجار با تأکید بر مسئله محیط‌زیست پرداخته‌اند که تألیفات قنبری (۱۳۹۹) و قاسمی (۱۳۹۷) از این دست به شمار می‌آیند. در هر کدام از این پژوهش‌ها، بر شکار و شکارگری و نقش و پیامدهای ناشی از آن بر محیط‌زیست تأکید و تنها در مباحث مربوط به شکار صرفاً به تعاریفی از قرق اکتفا شده است. به همین دلیل، پژوهش حاضر در صدد است که با نگاهی ویژه، مسئله قرق و پیامدهای ناشی از آن را بکاود. دسته سوم، پژوهش‌هایی است که مسئله شکار و بازتاب آن را در آثار هنری بررسی کرده‌اند که آثار کشتگر قاسمی و بهارلو (۱۳۹۷) و صباغ‌پورآرانی (۱۳۸۸)، حیدری باباکمال و زارعی (۱۳۹۵) از آن جمله‌اند. در این پژوهش‌ها، هیچ اشاره‌ای به قرق و قرق‌شکنی نشده است. به طور کلی پژوهش حاضر در نظر دارد با نگاهی نو و جزئی‌نگر، بازتابی از مسئله قرق و قرق‌شکنی ارائه دهد.

شکار در عصر ناصری

شکار و شکارگری در تاریخ ایران به ویژه دوره قاجاریه، یکی از مهم‌ترین مشغله‌های پادشاهان محسوب می‌شد (شهبازی، بی‌تا: ۱۵۴؛ قاضیها، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۷۷؛ حیدری باباکمال و زارعی، ۱۳۹۵: ۷۲؛ چریکف، ۱۳۵۸: ۳۴؛ فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۴۳؛ ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۸۸، ۲۶۴؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۹۳،

۱۲۲). با روی کار آمدن قاجارها، شکار به مهم‌ترین تفریح و سرگرمی و یکی از دغدغه‌های اصلی پادشاهان تبدیل شد.

در میان همه شاهان قاجار، شکار در عصر ناصری جلوه متفاوتی داشت. ناصرالدین‌شاه بیشتر اوقات فراغت خود را صرف طبیعت‌گردی و شکار می‌کرد. او، به برقراری ارتباط با طبیعت، تیراندازی و شکار در جنگل و، یا دامنه کوهستان‌ها علاقه وافری داشت (مارکام، ۱۳۶۷: ۳۸؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۲۲؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۴؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۹؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۸). لذا زمان زیادی را در شکارگاه‌ها و دیگر مناطقی می‌گذراند که برای شکارگری مناسب بود. به گونه‌ای که این تفریح از افتخارات وی به شمار می‌رفت (روزنامه سفر گیلان، ۱۳۶۷: هشت). یکی از مناطق مورد توجه شاه، دوشان‌تپه بود.^۱ وی همه روزه، با تعداد زیادی از درباریان و ملتزمان رکابش برای شکار به مناطق مختلف می‌رفت و در کمتر روزی دیده می‌شد که شکارگری نکند. او علاوه بر اینکه روزانه، بسیاری از حیوانات را صید می‌کرد، این اجازه را به ملتزمان رکابش می‌داد که گونه دلخواه خود را شکار کنند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۹/۱؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱۴۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۱، ۴۰۳؛ نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۱۹۰؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۵۲، ۱۶۳؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۲-۱۴۳). این علاقه موجب شده بود که وی در وضعیت مختلف لوازم شکار را به همراه داشته باشد (نجمی، ۱۳۶۷: ۱۸۴) و در هر فرصتی به شکارگری بپردازد (نوربخش، ۱۳۴۶: ۱۱۸؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۱۳). تمرین‌های بی‌وقفه او موجب شده بود که مهارت بی‌نظیری در صید انواع حیوانات کسب کند (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۳۲؛ فووریه، ۱۳۸۵: ۱۵۹؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۴۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۹/۱؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۴-۱۴۵؛ قاضیها، ۱۳۸۹: ۳۱۵). مهارت وی در این زمینه به حدی بود که در حال تاخت هم شکار می‌کرد (تیمورمیرزا، ۱۳۹۰: ۸۹) و توانایی شکار پرنندگان در حال پرواز را نیز داشت (روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۹: ۵۶). شکارگری برای شاه و افرادش جنبه تفریح و سرگرمی

۱. وجه تسمیه این محل به دوشان‌تپه به علت وجود خرگوش فراوان در این منطقه است، زیرا دوشان در زبان ترکی به معنی خرگوش است. در این منطقه همچنین، پلنگ بسیاری دیده می‌شد. از همین رو شاه و همراهانش برای شکار در این منطقه توقف می‌کردند (نجمی، ۱۳۶۷: ۸۹).

| فرق و امنیت شکار در عصر ناصری | ۵

داشت، اما برای عده‌ای دیگر منافی مانند کسب درآمد و گذران زندگی (هدین، بی‌تا: ۴۱۷-۴۱۸؛ پاترجو و کاظمی، ۱۳۸۱: ۲۱؛ بن‌تان، ۱۳۹۰: ۹۵؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۹۵/۱؛ لایارد، ۱۳۶۷: ۱۳۹).

شاه و همراهانش مدت زیادی را در شکارگاه‌ها توقف می‌کردند، و از آنجایی که لازمه اسکان، وجود اقامتگاه بود، در شکارگاه‌ها به ساختن قصر اقدام کرده بودند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۶۱/۱؛ مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۰۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۷۳۰/۱۰؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۶۴-۲۶۵). شکار گونه‌های ارزشمندی همچون پلنگ، انبساط‌خاطر سلطان صاحبقران را موجب می‌شد (روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱/۱، ۲۵). ناصرالدین‌شاه روزگار خود را اغلب، در شکارگاه‌ها و اطراف قصر سپری می‌کرد و اوقات کمتری را در قصر می‌گذراند (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۹۴). او اغلب مواقع پس از استراحتی کوتاه در قصر، راهی شکار می‌شد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۵). علاقه شاه به حدی بود که فرنگی‌ها هم از این مسئله مطلع شده بودند و زمانی که شاه در برخی از کشورها مانند ورشو (لهستان) حضور داشت، او را به شکار دعوت کردند (ارفع، ۱۳۷۸: ۲۲۳). شکارگری نزد شاه و اشراف چنان اهمیتی داشت که معتقد بودند بقای قدرت در گرو عوامل بسیاری است که شکار از آن جمله بود (امانت، ۱۳۸۳: ۴۵۹).

سفرهای ناصرالدین‌شاه، به روزهایی محدود نمی‌شد که آب و هوا خوب بود، این برنامه در روزهای سرد و زمستانی هم برقرار بود (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۵۳؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۳۲۲؛ بیانی، ۱۳۷۵: ۵۲/۱؛ نوربخش، ۱۳۴۶: ۱۴۷؛ خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۸۹: ۱۸۷). علت شکارگری شاه در هوای سرد و برفی، وجود تعداد زیادی از گونه‌های جانوری مانند بلدرچین و گونه‌های نایابی همچون کبک دری بود (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۳۵۹/۱؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۵۴۴/۲). شکارگری برای ناصرالدین‌شاه و همراهانش خالی از خطر نبود، آنان گاه هنگام شکار، به خطراتی همچون سقوط از اسب و شکستگی برخی از اعضای بدن دچار می‌شدند، اما این حوادث مانع از شکارگری شاه و ملتزمان رکابش نمی‌شد (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۳۵). برخی از مسائل مانند احترام گذاشتن به ماه محرم و سعد یا نحس بودن زمان شکار موجب می‌شد که رغبت ناصرالدین‌شاه به شکار کم شود و، یا تغییر عقیده بدهد (روزنامه سفر مازندران، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۱؛ مراغه‌ای، بی‌تا:

(۱۱۸).

یکی از شیوه‌های شکارگری در عصر ناصری، شکار جرگه بود. در شکار جرگه تعداد زیادی از حیوانات شکار می‌شدند و از آنجا که شکار گروهی بود، عده‌ای از میرشکاران و تفنگ‌داران به جست‌وجوی شکار می‌رفتند و با دیدن گله شکاری، حیوانات را به طرف شاه هدایت می‌کردند (تیمورمیرزا، ۱۳۹۰: ۹۰). ناصرالدین‌شاه خود به شکار جرگه علاقه‌ای نداشت، اما اطرافیانش که به خوردن گوشت شکار بسیار علاقه‌مند بودند، شاه را اغوا می‌کردند که هر دو سال یکبار، به شکار جرگه امر کند (نوربخش، ۱۳۴۶: ۱۴۸). ناصرالدین‌شاه قبل از اقدام به شکارگری، عده‌ای از جرگه‌چی‌ها و سربازانش را مسئول اشغال تپه‌های مشرف می‌کرد تا از این طریق شکار را به سمت وی سوق دهند و او بتواند به راحتی حیوانات را شکار کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۳۱). بسیاری از حیوانات شکار شده به عنوان خلعت برای اشخاص مختلف و مقامات خارجی فرستاده می‌شد، زیرا در آن زمان شکار از ارزشمندترین هدیه‌ها محسوب می‌شد (ارفع، ۱۳۷۸: ۱۵۸؛ وامبری، ۱۳۷۲: ۳۰۴-۳۰۵).

قرق و پیشینه آن

واژه قرق از لحاظ لغوی به معنی «ممنوعیت» است و به مکان‌هایی اطلاق می‌شود که از چهار طرف محصور است و کسی حق ورود به آن را ندارد (مولایی‌هشجین و دادرس، ۱۳۸۶: ۱۱۶). با توجه به اطلاعات موجود در متون تاریخی، سفرنامه‌ها و روزنامه‌های عصر قاجار، بحث قرق از دو منظر شایان بررسی است. منظر اول آن است که قرق به نابودی برخی از گونه‌ها و آسیب به محیط‌زیست بینجامد و منظر دوم آنکه قرق به تداوم نسل برخی از گونه‌های جانوری و حراست و مراقبت از محیط‌زیست منجر شود. رسم و آئین قرق کردن یک منطقه در دوره‌های پیش از قاجاریه نیز رایج بود. در دوره صفویه نیز شکارگری اوقات فراغت شاهان را پر می‌کرد. شاهان صفوی روزهای زیادی را با همراهان و اهل حرم به شکار می‌پرداختند (ترکمان، ۱۳۸۳: ۱۵۶۰/۲). هنگام همراهی اهل حرم و زنان، دستور می‌دادند که هیچ مردی از آنجا عبور نکند و آن منطقه را در قرق خود درمی‌آوردند.

۷ | فرق و امنیت شکار در عصر ناصری

شاه سلیمان صفوی زمانی که به شکار می‌رفت، عده زیادی از ملتزمان را با خود همراه می‌کرد. زمانی که شاه برای تفریح و سرگرمی، شهبانو و شاهزاده خانم‌های حرم را به همراه خود می‌برد، خواجگان حرم، جلوداران شاه را تشکیل می‌دادند. همچنین قبل از ورود به هر منطقه، به ساکنان مناطقی که شاه و حرم‌سرا از آنجا عبور می‌کردند، دستور داده می‌شد که منازل خود را ترک کنند تا شاه و اهل حرم با خطری آسوده، از آن منطقه گذرکنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۰۷-۱۰۹). هرگاه زنان حرم قصد خروج از قصر را داشتند، عده‌ای سوار در پس و پیش آنها قرار می‌گرفتند و فریادکنان به مردم اطلاع می‌دادند که این منطقه قرق است. این مسئله بدان معنی بود که مردم کنار بروند و کسی به آنان نزدیک نشود (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۹۳/۸).

شاه عباس نیز در زمرة شاهان علاقه‌مند به شکار بود و اغلب مواقع، زنان حرم را نیز با خود همراه می‌کرد. زمانی که شاه با سرداران و بزرگان کشور به شکار می‌رفت، به دستور او در گوشه‌ای از شکارگاه، جای مخصوصی برای زنان می‌ساختند و آنجا را قرق می‌کردند. زنان از آنجا سراسر شکارگاه را به خوبی تماشا می‌کردند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۲۵/۲). در زمان شکارگری شاه عباس، چند هزار مرد نیز با چماق وی را همراهی می‌کردند و فریادکنان شکارها را به طرف شاه رم می‌دادند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۸۵؛ تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۷۲). شکار جمعی در میان اغلب شاهان رایج بود و می‌توان این شیوه از شکارگری را در دسته قرق کردن جای داد. زیرا شاه و اطرافیانش در منطقه‌ای خاص گرد هم می‌آمدند و آن منطقه را قرق می‌کردند. سپس تعداد زیادی از گونه‌های جانوری را محصور و شکار می‌کردند.

انواع قرق و اهداف آن

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف قرق این بود که شاه و اطرافیانش منطقه‌ای را در اختیار بگیرند و هر یک از گونه‌های جانوری آنجا را به تعداد نامحدود شکار کنند. اغلب مناطق به همین منظور قرق می‌شد (قاضیها، ۱۳۸۹: ۳۳۲؛ شهبازی، بی‌تا: ۱۵۱). ناصرالدین‌شاه و افرادش پس از شکاری مفصل دستور می‌دادند که دوباره منطقه قرق شود تا از شکارگری دیگر افراد در آنجا جلوگیری شود (قاضیها، ۱۳۸۹: ۱۱۳؛

ناصرالدین شاه، ۱۳۶۷: ۵۶؛ شهبازی، بی تا: ۱۵۱-۱۵۲). گاهی منطقه‌ای قرق می شد تا از تیراندازی افراد جلوگیری شود و هدف از این کار رفع مزاحمت برای روستائیان بود، زیرا سر و صدای تیراندازی برای ساکنان آن منطقه آزاردهنده بود (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۲). نکته قابل توجه آنکه در بسیاری از مناطق، ممنوعیت شکار به گونه‌ای بود که شخص ناصرالدین شاه هم با محدودیت مواجه می شد، در نتیجه، شکارگری شاه به تعداد اندکی محدود می شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۵۰۰؛ قاضیها، ۱۳۸۹: ۸۲).

یکی از انواع قرق؛ قرق زنانه و مردانه بود. قرق مردانه زمانی بود که تنها ناصرالدین شاه و مردان حق ورود را به آنجا داشتند (قاضیها، بی تا: ۳۰) در مواقعی نیز قرق زنانه بود و ناصرالدین شاه دستور قرق منطقه‌ای می داد تا آن منطقه خالی از افراد شود و وی بتواند با اهل حرم و زنان خود به آن منطقه برود (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۱۰-۱۳۱۲، ۱۳۹۷: ۲۶۵؛ قاضیها، بی تا: ۲۵).

از دیگر اهداف قرق در عصر ناصری آن بود که از ورود افراد و حیوانات وحشی به منطقه قرق ممانعت به عمل آید. هرگاه شاه و ملتزمان رکابش چند شبی را در منطقه‌ای اتراق می کردند، به میرشکار حکم می شد تا راه آن منطقه را ببندد و مانع از ورود افراد و حیوانات شود (آریا، ۱۳۷۶: ۶۷-۶۸). به این ترتیب با قرق کردن امنیت شاه و اطرافیانش به ویژه اهل حرم تأمین می شد.

مقامات مسئول در امر قرق و امنیت شکارگاه‌ها

قرق کردن یک منطقه به شخص شاه محدود نمی شد، بلکه افراد دیگری هم توانایی انجام این کار را داشتند. ناصرالدین شاه در سفرهایی که به مناطق گوناگون داشت، به مقامات مختلف می سپرد تا آن منطقه را قرق کنند (قاضیها، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ روزنامه سفر مازندران، ۱۳۸۸: ۸۱).

یکی از مهم‌ترین مقاماتی که در امر شکارگری و قرق منزلت بالایی داشت، میرشکار بود. او علاوه بر یافتن شکار و باخبر کردن شاه که از وظایف اصلی وی محسوب می شد (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۰۸-۱۳۰۹، ۱۳۹۷: ۲۶۰؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۱۰-۱۳۱۲، ۱۳۹۷: ۶)، بسیاری از قرق‌گاه‌ها را نیز حفظ و

| فرق و امنیت شکار در عصر ناصری | ۹

نگهداری می‌کرد و در اغلب مواقع، این وظیفه را به درستی انجام می‌داد (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۰۸-۱۳۰۹، ۱۳۹۷: ۳۰). از دیگر مقاماتی که در امر قرق انجام وظیفه می‌کرد، قرقچی بود. قرقچی و قرق‌بان در گذشته از افراد ذی‌نفوذ محلی محسوب می‌شدند (مولایی هاشجین و دادرس، ۱۳۸۶: ۱۲۷). قرقچی در مناطقی که قرق شده بود، به اقداماتی از قبیل تله گذاشتن برای به دام انداختن برخی از گونه‌ها دست می‌زد (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۱۰-۱۳۱۲، ۱۳۹۷: ۹۸). قرق کردن یک منطقه دلایل متعددی داشت که از مهم‌ترین آنها، خالی کردن یک منطقه به منظور گردش‌گری و طبیعت‌گردی زنان اشرافی بود (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه ۱۳۱۰-۱۳۱۲، ۱۳۹۷: ۵۱۸).

گاه، ناصرالدین شاه شکارگاه‌هایی را به عنوان مقصد خود برمی‌گزید که قرقچی ممنوعیت شکار در آن منطقه را به اطلاع وی می‌رساند، لذا شکارگری ناصرالدین شاه به تعداد اندکی محدود می‌شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۰۰/۱). در سال ۱۳۲۹ هجری قمری، مأمورانی وظیفه محافظت از شکارگاه‌ها را بر عهده داشتند و با شکارچیان متخلف برخورد می‌کردند. این مأموران در صورتی با شکارگری افراد مخالفت نمی‌کردند که آنان مجوز یا بلیط داشتند (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۲). در مواردی نیز به شاهدگان حکم می‌شد که یک منطقه را قرق کنند، اما در منابع به شخص حکم‌دهنده اشاره‌ای نشده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۰۶/۸). در مجموع اغلب، خود ناصرالدین شاه به قدغن شدن شکار امر می‌کرد، زیرا شاه می‌خواست گونه‌های جانوری ارزشمند را به تنهایی شکار کند (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۱: ۱۵۸-۱۵۹). میرشکار فرد دیگری بود که وظیفه قرق کردن مناطق را به عهده داشت. اغلب مواقع شاه از خدمات میرشکار راضی بود (ناصرالدین شاه ۱۳۰۸-۱۰۳۹، ۱۳۹۷: ۳۰).

قرق و امنیت شکار در عصر ناصرالدین شاه

در دوره ناصرالدین شاه، تقریباً تمامی اطراف تهران به شکارگاه‌های سلطنتی اختصاص یافته و رسم شکارگری در میان رجال بیش از گذشته، توسعه و اعتبار یافته بود. شکارگاه‌های سلطنتی تهران یعنی، تمامی بیابان‌ها و کوهستان‌های اطراف پایتخت در

قرق شاه بود. به همین دلیل مناطق دوشان تپه، مسگرآباد، سلطنت آباد، سرخه حصار، قصر فیروزه، کن، ولنجک و مناطقی که در آن زمان جزئی از شهر بود و محل های دورتر نظیر جاجرود، ورامین، کرج، شهرستانک، فیروز بهرام و کریم آباد، همه در شمار شکارگاه های سلطنتی محسوب می شد (شهبازی، بی تا: ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵). در ایام سلطنت ناصرالدین شاه در تهران و دیگر ولایات، شکار کردن در فصل بهار قدغن بود (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۲۰۵۶/۳-۲۰۵۷). گاهی نیز به شاهزادگان دستور داده می شد که شکار گونه های مشخصی مانند خرس را ممنوع کنند (همو، ۱۳۷۹: ۶۰۶۶/۸). همچنین در برخی از سال ها، گوشت حیواناتی نظیر بره قدغن می شد (همو، ۱۳۷۷: ۲۰۵۶/۳).

مناطقی که گونه های جانوری فراوان و جنگل های انبوه داشت، قرق می شد تا ناصرالدین شاه و شاهزادگان با خاطری آسوده در آنجا شکار کنند. شکارگاه های معروفی همانند جاجرود، از مناطقی بود که پیوسته قرق می شد (همو، ۱۳۷۶: ۱۳۶۴/۲-۱۳۶۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۸). شکارگاه جاجرود در زمان شاهان پیش از ناصرالدین شاه هم بهترین محل برای شکار بود، به طوری که فتحعلی شاه و محمدشاه نیز در این منطقه به شکار می پرداختند (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۴۹). یکی دیگر از مناطقی که تحت محافظت و قرق قرار می گرفت، دوشان تپه بود که در بسیاری از مواقع تفنگ اندازی در این منطقه قدغن می شد (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۸۸-۱۲۹۰، ۱۳۹۹: ۲۵). در مناطقی که شکار کردن قدغن بود، عده ای از افراد که الزاماً مقام بالایی نداشتند، قادر به شکستن این ممنوعیت بودند (عین السلطنه، ۱۳۸۰: ۷۶۳۴/۱۰-۷۶۳۵). شکارچیان و حیوانات شکاری در مناطق قرق شده، موفق به شکار تعداد بی شماری از حیوانات می شدند (همو، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۶/۱).

یکی از اصلی ترین اهداف قرق، ممانعت از شکار بسیاری از گونه های جانوری بود، تا حیوانات فرصت زاد و ولد پیدا کنند و تعدادشان افزایش یابد. در برخی از فصول سال، شکار گونه هایی همچون «سار توت خور» قدغن می شد و این مسئله، افزایش تعداد این گونه را موجب می شد (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۲۵۰۷/۳؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۶۱: ۱۵۸-۱۵۹). همچنین قمری و خرگوش از دیگر گونه هایی بود که تعدادشان به واسطه

همین ممنوعیت‌ها افزایش یافته بود (عین‌السلطنه، ۱۳۸۰: ۷۶۴۷/۱۰). گاهی ناصرالدین‌شاه موفق نمی‌شد گونه‌های جانوری مورد نظرش را شکار کند، این در حالی بود که همراهانش حیوان ارزشمندی را شکار می‌کردند، طبیعتاً این مسئله موجب آزرده‌گی خاطر شاه می‌شد از همین رو، دستور می‌داد که منطقه را برای او قرق کنند تا خود به تنهایی شکار کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۹۲۳)، یا اینکه قانونی اعمال می‌کرد که ملتزمان هنگام شکار، دوشادوش او نباشند (همان: ۶۰۷).

در طی مسافرت‌های طولانی ناصرالدین‌شاه، بسیاری از مناطق قرق می‌شد که کن، دوشان‌تپه، دره لار، شهرستانک و سُرخ‌حصار در زمره این مناطق قرار می‌گرفت (قاضیها، ۱۳۸۹: ۸۲؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۲۵/۱). گاهی شاه دستور می‌داد که برای شکار تنها اشخاص مورد نظرش با او همراه شوند و همراهی دیگر افراد را قدغن می‌کرد (قاضیها، ۱۳۸۹: ۳۱۵). ناصرالدین‌شاه به همراهی افرادش، در برخی از مناطق که شکارگاه نبود، برای پیدا کردن قرق شکار به اطراف سر می‌زدند و گاهی هم به ملتزمانش دستور می‌داد که به تنهایی برای یافتن شکارگاه اقدام کنند (همان: ۳۳۲). در بسیاری از مواقع نیز قبل از آنکه وارد منطقه‌ای شود، دستور می‌داد آنجا را قرق کنند (همان: ۱۷۳) و پس از شکار مفصل، دوباره حکم می‌کرد که از آنجا مراقبت کنند تا از شکارگری دیگر افراد ممانعت به عمل آید (همان: ۱۸۹؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۱: ۱۵۸-۱۵۹). گاهی نیز در برخی روستاها، تعداد زیادی از یک گونه را شکار می‌کرد و پس از شکار حکم می‌کرد که آن منطقه را قرق کنند تا از شکارگری دیگر افراد جلوگیری شود (روزنامه سفر گیلان، ۱۳۶۷: ۵۶). وی به میرشکار و بسیاری از افرادش دستور می‌داد که در اطراف تفحص کنند و حیوان مورد نظرش را بیابند و پس از یافتن آن گونه و برطرف کردن خطرات احتمالی، شاه را مطلع کنند (آریا، ۱۳۷۶: ۶۷-۶۸). در برخی موارد بعضی از مقامات فرودست، در شکارگری ناصرالدین‌شاه خلل وارد می‌کردند و موجب می‌شدند که شاه در رابطه با شکار مورد علاقه خود تجدید نظر کند (همان: ۳۳۷). گاهی نیز در مناطقی که دیگر افراد قرق می‌کردند، شکار شاه به تعداد اندکی محدود می‌شد، زیرا قرقچی به اطلاع شاه می‌رساند که شکار در آن منطقه قدغن است و این به زمانی مربوط می‌شد که افزون بر شاه، افراد دیگری نیز توان قرق کردن

یک منطقه را داشتند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۴۹۹-۵۰۰). به همین خاطر در برخی از شکارگاه‌ها که گونه‌های ارزشمندی همچون مرال داشت، ناصرالدین شاه دستور می‌داد که ورود دیگر افراد به آن مناطق قدغن شود تا حیوانات رم نکنند (امین‌لشکر، ۱۳۷۴: ۷۴) و شاه با خیال آسوده به شکار حیوانات مورد علاقه خود بپردازد. البته قرق کردن مناطق توسط ناصرالدین شاه، صرفاً برای شکارگری نبود و گاهی برای رسیدگی به وضعیت پرندگان و دادن غذا به آنها، به این امر اقدام می‌کرد (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۴۹). این امر به احتمال زیاد، برای آن بود که با افزایش تعداد حیوانات، لذت بیشتری از شکار آنها در آینده ببرد.

در شکارگاه‌های سلطنتی که در قرق شاه بود گاهی به فرنگی‌ها هم اجازه داده می‌شد که شکار کنند و امکاناتی از قبیل کالسکه سلطنتی و تسلیحات در اختیار آنان قرار داده می‌شد (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۲۶). در عصر ناصری قرق کردن به صورت‌های مختلفی انجام می‌شد، به این منظور که تنها شخص شاه شکار کند و از شکارگری دیگر افراد جلوگیری به عمل آید. از آنجا که اغلب شکارهای ناصرالدین شاه به صورت جمعی بود و در کمتر مواردی دیده می‌شد که شاه به تنهایی برای شکار برود، لذا دستور می‌داد که همراهانش پشت سر وی باشند تا در صورت مواجه شدن با گونه‌ای جانوری، افتخار شکار آن نصیب شخص خودش شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۶۰۷).

قرق کردن مناطق تنها با هدف شکار انجام نمی‌شد، بلکه گاهی برخی از افراد، مناطق باصفایی را قرق می‌کردند که چمن فراوان داشت، تا دواب بتوانند از چمن آن منطقه تغذیه کنند (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۱۴). در مواقعی نیز به منظور ممانعت از تخلف برخی صاحبان مشاغل همچون خبازها، دستور داده می‌شد تا قرق شکسته شود، بدین منظور که بوته به سهولت وارد شهر شده و خباز به بهانه گرانی بوته، قیمت نان را گران نکند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۶۵).

در اطراف تهران تا پیش از پایتختی، برای شکار عموم مردم ممانعتی وجود نداشت. پادشاهان حکومت‌های قبل از قاجاریه هم به این مسئله توجه داشتند. یکی از دلایلی که شاه تهماسب تهران را احداث کرد، همین امر بوده است. پس از استقرار شاهان قاجاریه در این شهر، اطراف تهران به شکارگاه‌های سلطنتی تبدیل شد و به قرق

مأموران دربار درآمد. بدین ترتیب، شکار در این مناطق از اختیار مردم خارج شد (شهبازی، بی تا: ۱۴۵-۱۴۶). در برخی از مناطق، پس از آنکه ناصرالدین شاه، شاهزادگان، درباریان و حتی پیشخدمت‌ها بسیاری از گونه‌های جانوری را شکار می‌کردند، آن‌گاه ناصرالدین شاه دستور می‌داد که در آن منطقه تیراندازی با تفنگ قدغن شود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۱: ۱۵۸-۱۵۹). معیرالممالک در کتاب خود یعنی، خاطرات شکاریه نقل می‌کند که با وجود اینکه نام این کتاب شکاریه است و قاعدتاً می‌بایست اطلاعات زیادی در رابطه با شکار داشته باشد، اما به علت ممنوعیت‌هایی که برای تیراندازی و شکار اعمال شده است، چندان به موضوع شکار نمی‌پردازد (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۵۷).

در برخی از مناطق، قوانینی اعمال شده بود که به حال گونه‌های جانوری مفید واقع می‌شد. قضیه بره‌کشی یکی از این مسائل بود که همه ساله در فصل بهار، دولت یا وزیر کشور، برای رفاه حال ملت و برای تکثیر نژاد گوسفند و فراوانی گوشت، به اداره نظمیة حکم می‌کرد تا از کشتار بره در تهران جلوگیری به عمل آورد و متخلفان را سخت مجازات کند (بهرامی، ۱۳۶۳: ۲۷۳-۲۷۴).

پیامدهای قرق کردن

قرق کردن مناطق، پیامدهایی را به دنبال داشت. از بین رفتن گونه‌های جانوری و پوشش گیاهی، یکی از پیامدهای آن بود. هرگاه منطقه‌ای برای شکار قرق می‌شد، شاهان قاجار و اشراف در آن منطقه، گونه‌های جانوری بسیاری را شکار می‌کردند و به پوشش گیاهی صدمات فراوانی وارد می‌آوردند. افراط در این کار به گونه‌ای بود که در سال ۱۳۱۶ هجری قمری، دیگر هیچ قرقچی در جاجرود نبود، زیرا به دلیل شکار بیش از اندازه در این منطقه، دیگر گونه‌ای وجود نداشت که شکارچیان بتوانند شکار کنند (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲/۱۳۶۴-۱۳۶۵). از دیگر پیامدهای قرق از بین رفتن جنگل‌ها بود، چنان که شکار بی‌رویه در منطقه جاجرود، این ناحیه را به بیابان شبیه کرده بود (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار ۱۳۱۰-۱۳۱۲، ۱۳۹۷: ۱۵). علاوه بر آن، به دلیل آسیب‌های فراوانی که شاه و اشراف به محیط‌زیست وارد کرده بودند، از جنگل‌های

انبوه آنجا تنها اندکی بوته باقی مانده بود، زیرا همه درختان را کنده و فروخته بودند. افراط ناصرالدین شاه در شکار، تبعات دیگری را به دنبال داشت که از آن جمله به رم کردن و فرار گونه‌های جانوری هنگام دیدن شکارچی باید اشاره کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۶۴/۲-۱۳۶۵). به دلیل افراط در قرق کردن شکارگاه‌ها، تعداد گونه‌های ارزشمندی همچون قوچ و میش و ارغالی و بز و تکه، به شدت کاهش یافته بود، بنابراین زمانی که شکارگاه در قرق بود، آنان فقط می‌توانستند کبک و تیهو شکار کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۹۴/۴).

پیامدهای قرق‌شکنی

هرگاه منطقه‌ای تحت محافظت و قرق قرار می‌گرفت، طبیعتاً سرپیچی از این قانون عواقبی را به دنبال داشت (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۴۹) و حضور در آنجا با هدف انجام هر کاری ممنوع می‌شد. بیشتر کوه‌های اطراف تهران قرق بود و وظیفه محافظت از مناطق قرق‌شده بر عهده مأمورانی بود که قرق‌چی و شکارچی نام داشتند. این افراد تحت امر میرشکار بودند.

یکی از پیامدهای قرق‌شکنی، ضبط ادوات شکارچی‌ها بود. قاعده و قانون بدین‌گونه بود که هر کس در قرق شاه، شکار یا بوته‌کنی می‌کرد، ابزار و ادوات شکار او را ضبط می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۱۳/۱-۴۱۴). در مناطق قرق‌شده اقدامات امنیتی انجام می‌شد. شمیران از جمله مناطقی بود که تحت محافظت مأموران قرار گرفته بود و هر یک از اشراف که قصد می‌کردند در آن منطقه شکار کنند، اسلحه و ابزارشان ضبط می‌شد. تنها در صورت داشتن بلیط یا مجوز، شکار برای آنان امکان‌پذیر بود (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۶۳۱/۴).

مجازات شکارچیان متخلف از دیگر پیامدهای قرق‌شکنی بود. در مناطق قرق‌شده‌ای همچون دوشان‌تپه، اگر افراد مرتکب عمل تیراندازی می‌شدند، هم خود افراد و هم ابزار کار آنها توقیف می‌شد (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۸۸-۱۲۹۰، ۱۳۹۹: ۲۵). گاه منابع، از افرادی همچون کدخدایان یاد می‌کنند که به علت ایجاد اغتشاش در مناطق قرق‌شده، مجازات می‌شدند (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

۱۲۸۳-۱۲۸۴، ۱۳۹۵: ۱۴). قدغن کردن شکار در سال‌های ۱۳۲۹ هجری قمری، تنها به شکارگاه‌های معروفی همچون جاجرود و دوشان‌تپه محدود نمی‌شد، بلکه در این زمان، شکار در باغاتی همچون تپه قیطریه نیز ممنوع بود. در مواردی نیز با وجود داشتن بلیط همچنان با شکارچیان برخورد می‌شد، زیرا طبق قوانین می‌بایست در مکانی تیراندازی می‌کردند که صدای آن برای روستائیان مزاحمت ایجاد نکند (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۲). معیرالممالک در همین ارتباط گزارش می‌کند که: «روزی در پشت باغ برای شکار خرگوش رفته بودیم که پس از تیراندازی، دو پلیس آمدند و گفتند که شما بودید تیر انداختید؟ من گفتم در صحرا انداختم ولی اینجا نه و اینکه بلیط داشته‌ام. اما پلیس‌ها گفتند که تیراندازی اکیداً ممنوع است» (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۴۱).

نکته قابل‌اهمیت در رابطه با مأمورانی که وظیفه محافظت از باغ‌ها را بر عهده داشتند، آن است که گاهی خود آنها گونه‌های زیادی را صید می‌کردند و به شاهزادگان تحویل می‌دادند (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷). هرگاه منطقه‌ای قرق می‌شد، شکار در آن منطقه برای همه افراد با هر منصبی ممنوع بود. احتمال می‌رود که مأموران برای تملق در حضور شاهزادگان و ابقاء در مقامشان به این عمل دست می‌زدند.

نتیجه‌گیری

نگاه ناصرالدین‌شاه به امر شکارگری، فراتر از تفریحی بود که گاهی به آن بپردازد، بلکه این مسئله برای وی به یک دغدغه مبدل شده بود. به گونه‌ای که در هر زمان و مکان، در نظرش از هر امری واجب‌تر بود. او تحت هر شرایطی از این سرگرمی دست نمی‌کشید و برای این کار تدارکات بسیاری می‌دید. بررسی منابع دست اول این دوره نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مسائل در رابطه با شکار در عصر ناصری، قرق و مسائل امنیتی مربوط به آن بوده است. ناصرالدین‌شاه بسیاری از مناطق را در قرق شاهی در می‌آورد تا بتواند با آسودگی خاطر در آن منطقه شکار کند و پس از اتمام کار، شکار در آنجا را برای دیگر افراد ممنوع می‌کرد. البته قرق کردن مناطق مختلف به شخص ناصرالدین‌شاه محدود نمی‌شد. دیگر افراد هم اجازه داشتند مناطق مختلف را قرق کنند و حتی در مواقعی پس از قرق کردن یک منطقه، شخص ناصرالدین‌شاه برای شکارگری

آزادانه در آنجا، با محدودیت مواجه می‌شد. در مناطق قرق‌شده مأمورانی به عنوان مراقب گماشته می‌شدند که با شکارچی‌ها برخورد و ابزار و ادوات آنها را ضبط می‌کردند. قرق کردن دلایل بسیاری داشت که آماده‌سازی یک منطقه برای شکارگری انفرادی شاه و دیگر افراد، ممانعت از شکار بسیاری از گونه‌های جانوری خاص، ممانعت از ایجاد سر و صدا و مزاحمت برای اهالی آن مناطق از آن جمله‌اند. این قضایا پیامدهای بسیاری برای محیط‌زیست دربرداشت. قرق کردن مناطق برای شکار شاهانه، تعداد گونه‌های جانوری را به شدت تقلیل می‌داد. چه‌بسا گونه‌هایی که در پی بی‌مبالاتی شاه و اشراف منقرض شدند. همچنین جلوگیری از شکارگری دیگران موجب می‌شد که تعداد زیادی از گونه‌های جانوری در شرف تکثیر قرار بگیرند.

منابع

آدینه‌وند، مسعود؛ باقرعلی عادل فر؛ شمس‌الدین امرایی؛ ستار بازوند (۱۳۹۵)، «تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار»، گنجینه اسناد، سال بیستم و ششم، شماره ۴ (پیاپی ۱۰۴)، صص ۴۲-۶۳.

آریا، محمدحسین (۱۳۷۶)، *لرستان در سفرنامه سیاحان*، تهران: فکر روز.
ارفع، پرنس (۱۳۷۸)، *خاطرات پرنس ارفع*، به کوشش علی دهباشی، تهران: شهاب ثاقب.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع‌الدوله (۱۳۶۳)، *روزنامه مرآت‌السفر و اردوی همایون*، بخط میرزا محمدرضا کلهر، با مقدمه‌های ایرج افشار و عبدالله فرادی، تهران: گلشن.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع‌الدوله (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، مجلدات ۱-۴، تهران: دانشگاه تهران.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع‌الدوله (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری*، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه. ق، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

افشار، حسنعلی خان (۱۳۸۲)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، محقق و مصحح حمیدرضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
امین‌لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴)، *روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۰)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.

اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز* (سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ایران و بین‌النهرین)، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، تهران: نقش جهان.
اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.

بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، بی‌جا: اطلاعات.

- بن‌تان، آگوست (۱۳۹۰)، *سفرنامه آگوست بن‌تان*، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، بی‌جا: بی‌نا.
- بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳)، *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه تا اول کودتا*، تهران: علمی.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵)، *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی (چهره و سیمای راستین ناصرالدین‌شاه)*، مجلدات ۱ و ۲، تهران: علم.
- پاترجو، اندی هاپ کینز؛ سیدعلی کاظمی (۱۳۸۱)، «محیط‌زیست و نقش کارآمدی آن در چرخه هستی (جانوران در خطر انقراض)»، *فصلنامه ادبیات و زبان‌ها*، شماره ۲، صص ۲۰-۲۱.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، مجموعه متون و اسناد تاریخی، تهران: تاریخ ایران.
- تاورنیه (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: سنایی.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۳)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- تیمورمیرزا، حسام‌الدوله (۱۳۹۰)، *بازنامه ناصری*، تصحیح و مقدمه هیئت‌اله مالکی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- چریکف، مسیو (۱۳۸۵)، *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*، به کوشش علی‌اصغر عمران، ترجمه آبکار مسیحی، زیر نظر ایرج افشار. تهران: بی‌نا.
- حیدری باباکمال، یدالله و محمدابراهیم زارعی (۱۳۹۵)، «تأملی بر اهمیت نقش‌مایه شکار در اوایل دوره قاجار با تکیه بر شواهد هنری موجود»، *مطالعات تطبیقی هنر*، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۸۶-۷۱.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.

- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شبانویز.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیتر و دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه و شرح و حواشی از شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی فرهنگی.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مآثرالسلطانیه*، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- روزنامه ایران* (۱۳۷۴)، جلد ۱، شماره ۱-۲۰۸. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه وقایع اتفاقیه* (۱۳۷۳)، مجلدات ۱-۴ و ۱-۱۳۰. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*. ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- سانسون (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون*، به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی‌نا.
- شهبازی، داریوش (بی‌تا)، *برگ‌هایی از تاریخ*، بی‌جا: بی‌نا.
- صباغ‌پور آرانی، طیبه (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی جلوه‌های شکار در فرش‌های صفویه و قاجار»، *فصلنامه نگره*، شماره ۱۰، صص ۶۵-۷۹.
- عزیزالسلطان، ملیجک ثانی (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات*، گردآورنده محسن میرزایی، چاپ اول، تهران: زریاب.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور (۱۳۷۴-۱۳۸۰)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، مجلدات ۱-۱۰، تهران: اساطیر.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی (از مرز ایران تا تهران و دیگر مرزهای ایران)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، *زندگانی شاه عباس اول؛ خصوصیات جسمی، روحی، اخلاقی و فوقی او*، جلد ۲، تهران: بی‌نا.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران؛ از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری*، ترجمه عباس اقبال، تهران: علم.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودورکوف ۱۸۳۴-۱۸۳۵*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۹)، *گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه؛ ۱۲۸۱-۱۲۷۹ ق*، پژوهش‌های اسنادی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- قاضیها، فاطمه (بی‌تا)، *خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر به قم (شوال ۱۲۸۴ ق)*، گنجینه اسناد،

بی جا: بی نا.

قنبری، زهرا و توران طولابی (۱۳۹۹)، «شکار حیوانات توسط اشراف قاجار و پیامدهای زیست محیطی آن»، تاریخ و فرهنگ دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجاه و دو، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۴۰.

کشتگر قاسمی، ریحانه و علیرضا بهارلو (۱۳۹۷)، «از شکار تا کارزار: مضامین رزمی و نظامی در نقاشی قاجار»، هنرهای صناعی ایران، سال دوم، شماره ۱، صص ۶۹-۹۲. لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷)، *سفرنامه لایارد (ماجرای اولیه در ایران)*، ترجمه سهراب امیری، تهران: وحید.

مارکام، کلمنت (۱۳۶۷)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران.

مراغه‌ای، زین العابدین (بی تا)، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، قاهره: بی نا. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار*، جلد ۱. تهران: زوار.

ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۲)، *تاریخ سرگذشت مسعودی؛ زندگی نامه و خاطرات ظل السلطان*، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.

مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۲۰)، *سفرنامه مظفرالدین شاه قاجار*، طهران: مجلیه طبع. معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱)، *یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران: تاریخ ایران.

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰)، *وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه*، به کوشش خدیجه نظام مافی، چاپ اول، تهران: تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص).

مولایی هاشجین، نصرالله و حسن دادرس (۱۳۸۶)، «فُرق و قُربانی پدیده جغرافیایی انطباق انسان با محیط در حاشیه تالاب انزلی»، *فصلنامه چشم انداز جغرافیایی*، سال اول، شماره ۵، صص ۱۱۲-۱۳۸.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۱)، *سفرنامه خراسان*، تهران: بابک. ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۷)، *روزنامه سفر گیلان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۸)، *یادداشت های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق)*، به کوشش پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

| فرق و امنیت شکار در عصر ناصری | ۲۱

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ ق)*، تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۹۵-۱۳۹۹)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع‌الاول ۱۲۸۳ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ ق)*، به کوشش مجید عبدامین و نسرين خلیلی، تهران: محمود افشار با همکاری سخن.

ناصرالدین شاه قاجار؛ اعتمادالسلطنه (۱۳۸۸)، *روزنامه سفر مازندران (۱۲۸۲-۱۲۸۹ ق)*، تصحیح و پژوهش یوسف الهی، تهران: رسانش.

نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا (۱۳۶۱)، *سفرنامه رضاقلی میرزا (مجموعه سفرنامه‌های ایرانی)*، زیر نظر ایرج افشار، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر. نجمی، ناصر (۱۳۶۷)، *طهران عهد ناصری*، تهران: عطار.

نسوی، ابوالحسن علی‌بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه: با مقدمه‌ای در صید آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری*، مصحح و کوششگر احمد غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران. نوربخش، حسین (۱۳۴۶)، *کریم شیرهای دلگداز مشهور دربار ناصرالدین شاه*، مقدمه از محمدجعفر محجوب، بی‌جا: کتابخانه سنایی.

وامبری، آرمین (۱۳۷۲)، *زندگی و سفرهای وامبری (دنباله سیاحت درویشی دروغین)*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: مؤسسه نوین. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری (در سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار)*، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، جلد ۱۰، تهران: اساطیر. هدین، سون (بی‌تا)، *کویرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، بی‌جا: توکا.

List of sources with English hand writing

- Adinehvand, Mass'oud; 'Ādel Far, Bāqer 'Alī; Amrā'ī, Šamsuddīn; Bāzovand, Sattār, (2016), " The Analysis Phenomenon Of Royal Hunting In The Qajar Era", *ganjine-ye asnad*, the twenty-sixth year, vol. 4 (104), pp. 42-63.
- Afšār, Ḥassan 'Alī k̄ān, (2003), *Travelogue of Lorestān and k̄uzestān*, researcher and editor Ḥamīd Rezā Dalvand, Tehran: Publications of the Institute for Humanities.
- Afzal-ol-Molk, Ġolām Ḥosseīn, (1361), *Afzal-ol-Tawarīk*, by Manšoureh Eteḥādīyeh (Nezām Māfi) and Sīrus Sa'dvandīyān, Tehran: Publication of History of Iran.
- Allemagne Henry Rene'd, (1335), *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari*, translated and written by 'Alī Moḥammad Farahvaši, Tehran: Amīrkabīr.
- Amānat, 'Abbās, (1383), *Qībla 'Alam*, translated by Ḥassan Kāmšād, Tehran: Kārnāmeḥ Publishing.
- Amīn laškar, Mīrzā Qahramān, (1374), *Ruznāme Safar Khorasān Be Hamrāhiye Nāser al-Dīn Šāh (1300)*, by Iraġ Afšār and Moḥammad Rasool Daryā gašt, Tehran: Asātir Publications.
- Arfa', Prince, (1999), *Memoirs of Prince Arfa'*, by 'Alī Dehbāši, Tehran: Šahāb Tāqeb Publications.
- Āriyā, Mohammad Ḥosseīn, (1997), *Lorestan in the travelogue of tourists*, Tehran: Fekr Rooz.
- Aubin, Eugene, (1983), *Iran Today (Travelogue and Studies of the French Ambassador to Iran 1906-1907, Iran and Mesopotamia)*, translation and footnotes and explanations: 'Alī Ašġar Sa'eedī, Tehran: Naqš jahān Publications.
- 'Ayn al-Saltānah, Qahramān Mīrzā Sālvar, (1374-1380), *Rūznāme k̄āterāt*, by Mas'souid Sālvar and Iraġ Afšār, volumes 1 to 10, Tehran: Asātir Publications.
- 'Azīz Al-Soltān, Melījak t̄ānī, (1997), *Rūznāme k̄āterāt*, compiled by Moḥsen Mīrzā'ī, first edition, Tehran: Zaryab Publications.
- Bahrāmī, 'Abdullāh, (1363), *k̄āterāt-e 'Abdullāh Bahrāmī*, Tehran: Scientific Publications.
- Bayānī, k̄ānbābā, (1996), *Fifty Years of Iranian History in the Nasserite Period Documented with Historical and Archival Documents (The True Face of Nasser al-Din Shah)*, Volumes 1 and 2, Tehran: 'Elm Publishing.
- Benjamin, s. J. W., (1363), *Persia and the Persians*, translated by Moḥammad Ḥosseīn Kordbačeh, Tehran: jāvidān Publications.
- Bontems, Auguste, (1390), *Voyage en Turqui et en Perse 1807*, translated by Manšoure Nīzām-e-Māfi.
- Brugsch, Heinrich Karl, (1988), *Reise Der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien*, translated by Moḥammad Ḥosseīn Kordbačeh, Eṭlā'āt Publications.
- Chernikov, Monsieur, (2006), *Monsieur Chernikov's travelogue*, by 'Alī Ašġar 'Omrān, translated by Christian artist, under the supervision of Iraġ Afšār, Tehran: Bīnā.
- Danbalī, 'Abdolrazzāq, (2004), *Maāṭer al-soltānīyah*, by Firooz Manšou'ūrī, Tehran: Eteḥādīyeh Publications.
- Delavaleh, Pietro, (1370), *Travelogue of Pietro Delavaleh; Part related to Iran, translation and description and margins of Šo'a'addīn Šafā*, Tehran: Scientific and cultural.
- Drewville, Gaspar, (1986), *Travel in Iran*, translated by Manoučehr E'temād

- Moğaddam, Tehran: Šabāvīz Publications.
- E'temād-ol-Saltāneh, Moḥammad Ḥassan k̄ān Šanī'-al-Dawlah, (1363), Roznāme MerĀt al-Safar va Ordūy-e Homāyoun, by Mīrzā Moḥammad Rezā Kalhor, with introductions by Iraġ Afšār and 'Abdullah Farādī, Tehran: Golšan Publications.
- E'temād-ol-Saltāneh, Moḥammad Ḥassan k̄ān Šanī'-al-Dawlah, (1988), Merāt al-Boldān, by 'Abdolḥosseīn Nava'ī and Mīr Ḥašem Moḥaddet, Volume 1-4, Tehran: Tehran University Press.
- E'temād-ol-Saltāneh, Moḥammad Ḥassan k̄ān Šanī'-al-Dawlah, (۱۹۹۸), Roznāme k̄āterāt; E'temād-ol-Saltāneh, Minister of Printing at the end of the Nasserite period, related to the years 1292 to 1313 AH. AH, with introduction and indexes by Iraġ Afšār, fourth edition, Tehran: Amīrkabīr Publications.
- Falsafī, Našrollāh, (1347), Life of Shah Abbas I; His physical, mental, moral and taste characteristics, Volume 2, Tehran.
- Fourier, Juans, (2006), Three years in the court of Iran; From 1306 to 1309 AH, translated by 'Abbās Eqbāl, Tehran: 'Elm Publishing.
- Freezer, James billy, (1364), Freezer's travelogue known as winter travel; From Iran to Tehran and other borders of Iran, translated by Manoūčehr Amīrī, Tehran: Toos Publications.
- Hedāyat, Rezā Qolī k̄ān, (2001), Tārīk-e Rūzato šafāye Nāserī (Dar Saltānat-e Moḥammad Šāh va Nāser al-Dīn Šāh Qājār), edited by ĵamšīd Kīyānfār, Volume 10, Tehran: Asāīr Publications.
- Hedin, Sven Anders, (N.d), Zu land nach Indien, durch persien, Seistan, Belutschistan, translated by Parvīz Raĵabī, : Toukā Publications.
- Heydarī Bābā kamāl, Yadollāh; Zāre'ī, Moḥammad Ebrāhīm, (2016), "Studying The Importance Of Hunting Motif During The Early Qajar Period Based On Artistic Evidences", Motaleate Tatbighi Honar, Year 6, Vol. 12, pp. 71-86.
- Jaubert, Pierre Amedee Emilien Probe, (1347), Voyage en Armenie et en perse, fait dans les annees 18 e5 et 1806 ...:Accompagne d'une carte ...Tehran. Translated by 'Alī Qolī E'temād Moqaddam, Publications of the Iranian Culture Foundation.
- Keštgar Qāsemī, Reyhāneh; Bahārloo, 'Alīrezā, (2015), " From Hunting to Battle: Martial and Military Themes in Qajar Painting", Journal of Iranian Handicrafts studies , Second Year, No. 1, pp. 69-92.
- Korf, Fedor Fedorouich, , (1372), Travelogue of Baron Fedor Fedorouich 1834-1835, translated by Eskandar Zabīhīyān, Tehran: Fekr-e Rooz Publishing.
- Layard, Sir Austen Henry, (1988), Layard's Travelogue (Early Adventures in Iran), translated by Sohrāb Amīrī, Tehran: Vahid Publications.
- Marāġe'ī, Zeīna al-'Abedīn, (n.d), Sīyāḥat Nāme Ebrāhīm Beyk, Cairo.
- Markam, Kolement, (1988), Qacar devrinde iran tarixi (tarixi iran der dovreye qacar), translated by Mīrzā Raḥīm Farzāneh, by Iraġ Afshar, Tehran: Iranian Culture Publishing.
- Mo'ayer al-Mamālīk ,(1390), Vaqāye' al-Zamān, k̄āterāt-e Šekārī-ye, by k̄adījeh Neẓām Māfī, First Edition, Tehran: Tarīk-e Iran Publications.
- Mo'ayer al-Mamālīk, Dost 'Alī k̄ān, (1982), Yāddāsthā'ī az Zendeġīye košoşī-ye Nāser al-Dīn Šāh, Tehran: History of Iran Publications.
- Mostofī, 'Abdullāh, (2009), Šarḥ-e Zendeġānīy-e Man, Volume 1. Tehran: Zavvār Publications.
- Mozaffar al-Dīn Šāh Qājār, (1320), Safar Nāme Mozaffar al-Dīn Šāh Qājār, Tehran:

- Maġalī-ye Ṭab‘.
- Mūlā’ī Hašġīn, Našrollāh; Dādras, Ḥassan, (2007), "game reserve and game wardenship², the geographical phenomenon of man’s environmental co-existence in anzali wet land (case study: jirsar bagherkhales game reserve) ", *Journal of Human Settlements Planning*, First Year, No. 5, pp. 112-138.
- Naġmī, Nāšer, (1988), Tehran ‘Ašr-e Nāšerī, Tehran: ‘Aṭṭar Publications.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (1378), *Yāddāsthā-ye Rūzān-e Nāšer al-Dīn Šāh; 1300-1303 AH*, by Parvīz Badī’ei, Tehran: Publications of the National Archives of Iran.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (1982), *Safarnāme Khorasan*, Tehran: Babak Publications.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (1988), *Rūznāme Safar-e Gīlān*, edited by Manoučehr Sotoūdeh, Gilan: Jahangiri Cultural Institute Publications.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (2010), *Rūznām-e kāterāt-e Nāšer al-Dīn Šāh; Az Muharram Tā Sha’ban 1306 AH*, edited by ‘Abdolḥosseīn Nava’ī and Elḥām Malekzādeh, Tehran: Publications of the National Archives and Library of the Islamic Republic of Iran.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (2010), *Rūznām-e kāterāt-e Nāšer al-Dīn Šāh (Az Muharram to Sha’ban 1306 AH)*, ‘Abdolḥosseīn Nava’ī and Elḥām Malekzādeh, Tehran: Publications of the National Archives and Library of the Islamic Republic of Iran.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār, (2016-2017), *Rūznām-e kāterāt-e Nāšer al-Dīn Šāh; Az Rabi ‘al-Awal 1283 Ta Jamādī al-Awal 1312 AH*, by Maġīd ‘Abdamīn and Nasrīn kalīlī, Tehran: Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Soġan Publications.
- Nāšer al-Dīn Šāh Qājār; E‘temād-ol-Salṭaneh, (2009), *Rūznām-e Safar-e Māzandarān (1282-1289 AH)*, edited and researched by Yoūsef Elāhī, Tehran: Rasanesh Publications.
- Nayeb al-ayaleh, Rezā Qolī Mīrzā, (1982), *Safarnāme Rezā Qolī Mīrzā (a collection of Iranian travelogues)*, under the supervision of Iraġ Afšār, by the efforts of Ašġar Farmānfarmāei Qājār, Tehran: Asāṭīr Publications.
- Nesavī, ‘Abolḥassan ‘Alī b. Aḥmad, (1975), *Bāznāme: With an introduction to its customs in Iran until the seventh century AH*, corrected and diligent Aḥmad Ġaravī, Tehran: Center for Anthropology of Iran.
- Noorbakš, Ḥosseīn, (1346), *Karīm Šīre’ī, the famous clown in the court of Nāšer al-Dīn Šāh*, Introduction by Moḥammad ja’far Maḥjoūb: Sana’ī Library Publications.
- Olivier, Guillaume Antoine, (1371), *Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia*, translated by Moḥammad Ṭāher Mīrzā, edited by Ġolamrezā Varahrām, Tehran: Eṭlā’āt Publications.
- Orsolle, Ernest, (2003), *Le Caucase et La perse*, translated by ‘Alī Ašġar Sa‘eedī. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Paterjo, Andy Hop Keynes; Kāzemī, Seyed ‘Alī, (2002), "Environment and its efficient role in the life cycle (endangered animals)", *Quarterly Journal of Literature and Languages*, No. 2, pp. 20-21.
- Pollack, Jacob Edward, (1989), *Pollack Travelogue*, translated by Keīkāvous Jahāndārī, Tehran: kārazmī Publications.
- Qanbarī, Zahrā; Ṭoūlabī, Tūrān, (1399), "Hunting by Qajar aristocracy and its environmental consequences", *History and Culture*, Year 52, No. 1, pp. 115-140.
- Qāzīhā, Faṭemeh, (2010), *Nasreddin Shah's hunting report; 1281-1279 AH*,

- Documentary Research, Tehran: Publications of the Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran.
- Qāzīhā, Fāṭemeh, (n.d), Memoirs of Nasser al-Din Shah on his trip to Qom (Shawwal 1284 AH), Treasury of documents.
- Rūznāme Etefāqīyeh, (1373), Volume 1-4. 1-130. Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran Publications.
- Rūznāme Iran, (1374), Volume 1. No. 208-1. Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran.
- ṣabbaḡpoūr Arānī, Ṭayebeh, (2009), " Comparative Study Of Manifestation Of Hunting In The Safavid And Qajar Carpets", NEGAREH Quarterly, No. 10, pp. 65-79.
- Šahbāzī, Darīūš, (n.d), Barghā'ī az Tārīḳ.
- Sanson, (1346), Sanson's travelogue, edited and translated by Tafazzolī, Taqī, Tehran.
- Tāj al-Salṭānah, (1982), kāṭerāt-e Tāj al-Salṭānah, by Maṣṣoureh Eteḥādīyeh (Nezām Māfi) and Sīrus Sa'dvandīyān, Collection of Historical Texts and Documents, Tehran: Tārīḳ-e Iran Publications.
- Tavernier, (1336), Tavernier travelogue, translated by Abu Torāb Nourī, with general revision and correction by Ḥamīd Šīrānī, Isfahan: Sanā'ī.
- Teymoūr Mīrzā, Ḥesām al-Dawla, (2011), Baznāme Naserī, correction and introduction by Heībatollāh Mālekī, Tehran: National Archives and Library of the Islamic Republic of Iran.
- Turkamān, Eskandarbeīg, (1383), History of Abbasid Scholars, under the supervision of Iraḡ Afšār, Volume 2, Tehran: Amīrkabīr.
- Vambery, Armin, (1372), Arminius Vambery, his life and adventures, translated by Moḥammad Ḥosseīn Arīyā, Tehran: Scientific and cultural.
- Wishard, John, (1363), Twenty years in Iran, translated by 'Alī Pīrnīyā, Tehran: Novīn Publishing Institute.
- zel Al-Solṭān, Mas'oud Mīrzā, (1362), History of Mas'oudī; Biography and Memoirs of zel Al-Solṭān, First Edition, Tehran: Doyāye Ketāb Publications.